



ماهنامه فرهنگی  
دانشجویی

سال یازدهم / شماره ۱۶۷

در این شماره :

- یاس کبود
- چند روایت نخواندنی!
- مردان پای کار

شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.



## شناسنامه

سردبیر: فاطمه امیری  
مدیر مسئول: فاطمه کریمی  
ویراستار: ملیکا نعمت اللهی، مریم اقتداری  
طراح: محمد اسمعیلی  
ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار  
سال یازدهم، شماره ۱۶۷، آذرماه ۱۴۰۲  
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان  
دانشگاه شیراز  
شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش





یکی از برکات دفاع هشت ساله ما، همین پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق ترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است

- ◀ سخن سردبیر ..... ۴
- ◀ یاس کبود..... ۵
- ◀ دانشجو..... ۶



- ◀ پیام امام خمینی ..... ۸
- ◀ بیانات رهبری..... ۱۰
- ◀ مردان پای کار..... ۱۳



- ◀ چند روایت نخواندنی!..... ۱۴
- ◀ معرفی کتاب..... ۱۶
- ◀ دیدار نگار..... ۱۸

## سخن سردبیر

| فاطمه امیری کارشناسی فلسفه |



وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می کنند. دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است. در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می رود و به کمال عقلانی می رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می دهد و حیطه ای اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجوی قلم تفکر و دغدغه ای خود را به تحریر درآورد. همچنین در هر شماره تلاش می شود گوشه ای از رشادت ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ  
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَزَقًا



## ◀ یاس کبود

اریحانه مفتاح کارشناسی زبان و ادبیات فارسی |

فکرم در تلاطم است، در دروازه ذهنم  
همهمه ای برپاست.

چه بگویم؟ از در بگویم؟ یا از سیلی خوردن  
مادر بگویم؟

اشک امانم را بریده است؛ با خود می گویم  
چقدر یک انسان می تواند رذل باشد که چنان  
سیلی به مادرمان حضرت فاطمه زهرا سلام  
الله علیها بزند یا چنان لگدی به در سوخته  
بزند که بانو فاطمه زهرا سلام الله علیها  
بین در و دیوار، فرزند بزرگوارشان حضرت  
محسن، به شهادت برسند

یا چنان تازیانه ای به حضرت فاطمه زهرا  
سلام الله علیها بزند که بازوی مادرمان به  
رنگ آبی کبود درآید.

این صحنه ها دل هر انسان با غیرتی را به  
درد می آورد. بشکند دست دشمن ملعونی  
که به حضرت زهرا سلام الله علیها اهانت  
کرد.

آلاله نبی، دخت پیامبر، در سن ۱۸ سالگی،  
در تاریخ ۳ جمادی الثانی به شهادت رسیدند.  
ایشان سومین معصوم، از ذریه آل نبی  
بودند.

تربت پاک و مطهر خانم حضرت زهرا ی  
اطهر سلام الله علیها مخفی است، برای  
اینکه دشمنان آل الله بیشتر از این به  
مادرمان حضرت صدیقه طاهره سلام الله  
علیها جسارت نکنند.

مادر کلمه بسیار زیبا و دلنشینی است.  
در جایی مطالعه کردم نوشته بود، ماجرای  
غریبی ما از زمانی شروع شد که ماجرای در

آغاز شد.

دلا بسوز که سوز تو کارها کند. دل همه عالم  
ریش است از این غم عالم سوز و جگر گداز.  
شعری زیبا از یاسر حوتی در عزای مادرمان  
حضرت زهرا سلام الله علیها:

از خانه چارچوب درت را شکسته اند  
باب الحوائج پدرت را شکسته اند

عمداً مقابل پسر ارشادت زدند  
یعنی غرور گل پسرت را شکسته اند

بازو و سینه، کتف و سرت درد می کند  
هر جا که بوسه زد پدرت، را شکسته اند

ای مرغ عشق خانه حیدر کمی بپیر  
باور نمی کنم که پرت را شکسته اند

از طرز راه رفتن و قد هلالی ات  
احساس می کنم کمربت را شکسته اند

ابری ضخیم سر زد و ماهت خسوف شد  
بی شک فروغ چشم تربت را شکسته اند

دندانهای شانه پر از خون تازه شد  
اصلاً بعید نیست، سرت را شکسته اند

با بستری کبود و پر از لاله های سرخ  
آئینه های دور و برت را شکسته اند

زان آتشی که بر شجر طیبه زدند  
ثلثی ز شاخ و برگ و برت را شکسته اند

## ❖ دانشجو؛ ارزشمندترین سرمایه سرزمین مادری

| فاطمه مرادپور کارشنای ارشد علوم سیاسی |

است که تا قبل از دوره پهلوی دوم، یعنی زمان رضاشاه، فضای سیاسی ایران به شدت محدود و بسته بود و افراد اجازه هیچ گونه فعالیت سیاسی و اجتماعی را نداشتند. اما پس از سقوط حکومت رضاشاه و موفقیت حزب توده و جبهه ملی گرا در جذب دانشجویان و دانشگاهیان به سمت خود، شاهد ایجاد فضای سیاسی باز و گسترش فعالیت های سیاسی هستیم.

پس از افزایش اعتراضات، مأموران نظامی-امنیتی ارتش وارد دانشگاه تهران و کلاس های درس شدند و دانشجویان معترض را دستگیر کردند. با این وجود دانشجویان دست از اعتراض بر نداشتند و مأموران جهت کنترل بیشتر آن ها اقدام به تیراندازی کردند. در این بین سه نفر از دانشجویان دانشکده فنی به نام های آذر (مهدی) شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا کشته شدند. به دلیل وقوع این حوادث، ۱۶ آذرماه به نام این مناسبت نامگذاری شد. دانشجویانی که در آن تاریخ دست به اعتراض زدند، از رسالت دانشجویی خود مطلع بودند. این در حالی است که در زمان حاضر بسیاری از دانشجویان معنای حقیقی «روز دانشجو» را نمی دانند و با دنبال کردن حواشی و مسائل غیر قابل قبول، علاوه بر فاصله گرفتن از هویت اصلی خود، فرصت بهره مندی از این دوران طلایی را از دست می دهند. بسیاری از دانشجویان دهه هشتاد، به معنای واقعی کلمه با مفهوم روز دانشجو کاملاً بیگانه اند که این مسئله منجر

مناسبت های زیادی در تقویم جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که هر کدام به نوبه خود از اهمیت زیادی برخوردارند. دلیل نامگذاری آن ها به وقوع اتفاقاتی بر می گردد که ماهیت و اصالت این مناسبت ها را شکل می دهد. «روز دانشجو» یکی از مهم ترین مناسبت ها در تقویم ایرانی است که در ادامه توضیحات بیشتری درمورد داده می شود.

در تقویم ایرانی، ۱۶ آذر به عنوان «روز دانشجو» نامگذاری شده است؛ زیرا در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، یعنی دقیقاً چهار ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد، ریچارد نیکسون، معاون وقت رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، جهت تقویت روابط بین دو کشور، ایران و آمریکا، در تهران حضور پیدا کرد که این مسئله با خشم و ناراحتی شدید دانشجویان دانشگاه تهران مواجه شد.

زیرا از نظر آن ها، آمریکا نه تنها دوست ایران نیست بلکه دشمنی است که به طور پنهانی در حال ضربه زدن به منافع ملی ایران است و دولت ایران باید از نفوذ بیشتر ایالات متحده آمریکا در ایران جلوگیری کند. به دنبال از سرگیری روابط ایران و آمریکا، تلاش های زیادی جهت برقراری روابط مجدد بین ایران و انگلستان از سوی کارگزاران سیاسی دو کشور صورت گرفت که این مسئله بر میزان و شدت مخالفت معترضان افزود.

نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد؛ این



به عدم درک مشکلات و مسائل راهبردی کشور شده است. مؤسسات آموزشی کشور همچون مدارس و دانشگاه‌ها اصلی‌ترین وظیفه‌آشنایی نسل جوان با مفهوم «روز دانشجو» و مفاهیم اجتماعی انقلابی را بر عهده دارند که متأسفانه در این زمینه کم‌کاری و غفلت کرده‌اند و باید هر چه زودتر در این زمینه تدابیر مؤثر و قابل اجرایی را بیاندیشند. جدا از این دو نسل متفاوت دانشجویان، به برترین نسل دانشجویی کشور در هشت سال دفاع مقدس اشاره خواهیم کرد که همچون ستاره‌ها در صفحه تاریخ ایران می‌درخشند و باعث غرور و افتخار هر ایرانی هستند. انسان‌های بزرگی که حضور در جبهه و دفاع از خاک و ناموس را به تحصیل در بهترین رشته‌های دانشگاهی ترجیح دادند و از انسانیت محافظت کردند. بسیاری از آنان در کشورهایی همچون آمریکا، کانادا، ایتالیا و آلمان مشغول تحصیل بودند که اشتیاق دفاع از سرزمین مادری، صبر و قرار را از آن‌ها گرفت و به درجه‌ای از معنویت و قربه‌إلی‌الله دست یافتند که آن‌ها را شایسته مقام شهادت کرد.

بخشی از وصیت نامه شهدای دانشجو  
۱. دانشجوی شهید محمد حسین علم‌الهدی:  
«درون سنگر با خود سخن می‌گویم... راستی چه خوب است! از این فرصت استفاده کنم و با قرآن آشنا شوم، آیات خدا را بخوانم، حفظ کنم، زمزمه کنم، سرود کنم و بعد شعار زندگی ام کنم. باشد که به این دل پر هیجان و طپش آرامش دهد. سپس آن را توشه‌ای برای خود و راهی سفر کنم و در انتظار شهادت بمانم.»

۲. دانشجوی شهید صفر روحی:  
«سعی کنید فرزندانان جز اسلام راه دیگری انتخاب نکنند و فقط به کتاب آسمانی قرآن

مجید چنگ بزنند. اعمال خود را مطابق قرآن و ائمه معصومین (ع) قرار دهید که رستگاری دنیا در این دو راه است و خداوند می‌فرماید: "اگر کسی غیر از اسلام راهی را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است." من به اسلام رفتم تا اسلام، دین و قرآن پاینده باشد.»

۳. دانشجوی شهید هادی خوشنویس:  
«خدایا به تو شکایت می‌کنم از کسانی که خود را مسلمان تصور می‌کنند در حالی که ذره‌ای از ثواب و پاداش وعده داده شده تو را باور ندارند. خدایا شکایت می‌کنم از کسانی که قرآن، کتاب پاک تو را می‌خوانند اما به گفته‌هایش اعتماد نمی‌کنند. قرآن تو را تلاوت می‌کنند اما حق و باطل را جدا نمی‌کنند. قرآن را می‌شنوند لکن به گوش جان نمی‌سپارند و آیات قرآن را به بهای کم می‌فروشند.»  
سخن نویسنده:

خداوندا! می‌دانی که درونم را آشوبی بی‌انتها فراگرفته است. حیران و سرگردانم. خودت یاری‌ام کن چرا که جز تو یاری‌رسانی ندارم.  
«اللهم فهمنا المعنى الحقيقي للشهادة وامنح فضل الشهادة لجميع المخلصين من أهل بابك؛ خداوندا معنای واقعی شهادت را به ما بفهمان و لیاقت شهادت را نصیب همه مخلصان درگاهت کن.»

این متن را تقدیم می‌کنم به همه دانشجویانی که مسیر درست زندگی را برگزیده‌اند و مخلصانه و به دور از تزویر در این راه قدم بر می‌دارند. باشد که مورد قبول واقع شود إن شاء الله.

## ◀ (پیام امام خمینی ره به مناسبت شهادت شهید محراب)

انرجس فروهیده کارشناسی علوم سیاسی |

و مگر چه کرده بود که او را مجاهدی عظیم الشان می خواند و زندگی و مرگ او سرافرازی برای اسلام و مباهات برای پیامبر ارمان می آورد....

آیه الله سید عبدالحسین دستغیب امام

جمعه فارس و یار قدیمی امام امت بود که نه تنها اسوه مقاومت بلکه یک مبارز علیه ظلم و ستمگری رژیم شاهنشاهی به شمار می رفت

هنوز زندان ها و تبعیدگاه های سال های ۴۳- ۴۲ مقاومت و استواری آیت الله دستغیب را بیاد دارند، هنوز شیراز خطابه ها و سخنرانی های

کوبنده او را علیه رژیم شاه را از یاد نبرده است، و هنوز گوشه گوشه مسجد جامع شیراز از خطبه ها و دعا های او را در فضای مقدس خود تداعی می کند....

آیت الله سید عبدالحسین دستغیب را در یک صفحه و صفحات در یک کتاب و کتاب ها نمی توان بیان کرد چه این که تمام مردان

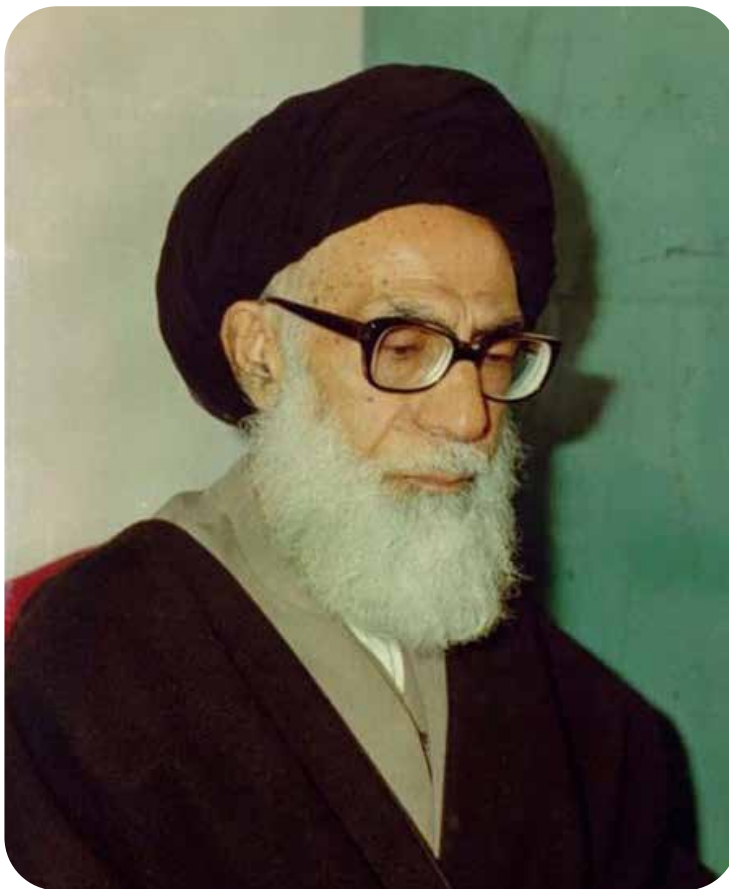
دستغیب در دست غیب نشینان ملکوت سپرده شد و در آغوش رفیق اعلی آرمید.

آیت الله دستغیب در "طلوع فجر" دیگری در جبهه ها به صبح راستین یعنی به سعادت

شهادت دست یافت و این امام است که یک بار دیگر در سوگ یارانش چنین از شهادت سخن می گوید، اما مگر دستغیب چه کسی بود که امام او را فرزند اسلام، ذریه پیامبر، اولاد فاطمه علیها السلام و بالاتر از همه یادگار سالار شهیدان حسین بن علی علیه

السلام و فداکار با ایمانی که در راه اسلام عزیز و قرآن کریم به شهادت رسیده است، می داند و مگر او پیرو چه مکتبی بوده است که امام شهادت او را چیزی غیر معهود و غیر عادی نمی پندارد...

دستغیب مگر چه گونه شهید شد که جزء قربانیان ارزشمند تشیع سرخ بشمار می رود



قلمشان، پایشان و قلبشان در راه خدا و برای خدا و به خلق خدمت کرده است، سزاوار است که خداوند وی را به فضیلت شهادت مشرف کند

و کم است برای چنین بزرگانی در بستر از دنیا بروند... امروز به جای نماز جمعه نماز ظهر و عصر را خواهیم خواند...» هنوز تمامی کلمات از دهان وی خارج نشده بود که یکباره صدای ناله و شیون نمازگزاران حقیقت را بر همگان آشکار می کند و همه می فهمند که امام جمعه شان پیش از آنکه در نماز جمعه به سوی خدا متوجه شود، برای همیشه در جوار رحمت حق جای گرفته است

و در آن زمان که بدن آیت الله دستغیب در فضا پاشیده و همه جا را از بوی خوش شهادت عطرآگین ساخت هر قطره قطره خون وی فریاد می زد: «فزت برب الکعبه...» زندگی و مرگ آیت الله دستغیب چون دیگر مردان بزرگ آغاز و پایانی زیبا داشت و برسایت مردان در رختخواب برای او بسیار کم بود.

خدا هر سال، هر روز، هر ساعت و هر لحظه لحظه گذران زندگیشان یک درس است و یک رهنمود برای رسیدن به خدا

و اگر از زندگی دستغیب و دستغیب‌ها کوتاه سخنی گفته میشود، بیان عشق است و سخن از دل آکنده از غم. هرچند که واژه‌ها و کلمات در معنویتهای بزرگمردان رنگ می بازند و از معنا تهی می‌شوند... .

از روز واقعه یعنی جمعه ۲۰ آذر ماه سال ۱۳۶۰، غمی در دل‌ها مانده که بیانش خالی از درد و غصه برای مردم شیراز نیست؛ مردم شهر، بزرگ و عزیزی را از دست داده بودند که قلب و ذهنش را در راه خدا و دین وقف کرده بود.

هزاران نفر منتظر رسیدن امام جمعه شیراز هستند، تا نماز جمعه را به او اقتدا کنند. که ناگهان حجت الاسلام دستغیب فرزند ارشد امام جمعه، پشت تربیون قرار می‌گیرد و چنین می‌گوید: «برای اولیاء خدا و برای کسانی که یک عمر زبانشان دستانشان،



## ◀ "بیانات رهبر در دیدار با بسیجیان"

| ریحانه عنبری کارشناسی ریاضیات و کاربردها |

و مؤثر در آینده‌ی کشور بی تفاوت نبودن است؛ فرهنگ بسیجی انقلابی بودن است، قدر انقلاب را دانستن و معنای انقلاب را دانستن است؛ فرهنگ بسیجی قانون‌گریز نبودن است، هنجارشکن نبودن است؛ این‌ها فرهنگ بسیجی است. بسیجی ممکن است به یک مطلبی، به یک واقعیتی، به یک شخصی معترض باشد؛ هیچ اشکالی ندارد، اما هنجارشکنی نمی‌کند، با دشمن مخرج مشترک پیدا نمی‌کند.

فرهنگ بسیجی پرهیز از کار نمایشی و ویتروینی است؛ کارهای بی‌محتوایی که فقط برای نمایش دادن خوب است. بسیجی اگر چیزی هم داخل جعبه‌آینه و ویتروین می‌گذارد، یک چیز بامعنا است، یک چیز باحقیقت است؛ آنچه نشان می‌دهد، پشتش یک معنایی وجود دارد، یک حقیقتی وجود دارد. بسیجی کار نمایشی نمی‌کند؛ همت می‌گمارد به کار واقعی، به حرکت واقعی.

فرهنگ بسیجی ترحم به ضعیف است، شدت در مواجهه‌ی با ظالم است، خدمت به همه است؛ همه. آن جایی که سیل آمد، بسیجی تا زانو داخل گل رفت و برای این که خانه‌ی سیل‌زده را پاک کند، از صاحب‌خانه

بسیج یادگار گران‌بهای امام برای کشور است. امام آفریننده‌ی بسیج و پدر بسیج است؛ از فرمایشات امام در باب بسیج، من چند نکته را عرض می‌کنم.

نکته‌ی اول این است که منطق بسیج مقاوم‌سازی حداکثری کشور در مقابل تهدیدها و خطرهای است. امام با دوراندیشی تشخیص داد که برای آسیب‌ناپذیر شدن کشور و ملت و انقلاب، نیاز مبرمی وجود دارد به یک نیروی گسترده‌ی عظیم مردمی؛ چون انقلاب مال مردم است، کشور مال مردم است.

نکته‌ی بعدی: بسیج بیش از آن که یک سازمان باشد، یک فرهنگ است، یک تفکر است. بنابراین، همه‌ی کسانی که این فرهنگ را پذیرفته‌اند، در این راه حرکت کرده‌اند، ولو داخل سازمان نباشند، بسیجی‌اند؛ و این یک جمع کثیری از ملت ایران را شامل می‌شود، در حالی که در سازمان بسیج هم نه اسمشان هست، نه رسمشان هست. این فرهنگ چیست؟ فرهنگ بسیج مردمی بودن است، متعهد بودن است، احساس مسئولیت کردن است، در مقابل قضایای جاری کشور



توصیه‌ی اوّل: بصیرت‌افزایی کنید؛ هم در خودتان، هم در دیگران. بصیرت مسئله‌ی مهمّی است.

توصیه‌ی بعدی: ابتکار عمل را در قضایای مهم، شما به دست بگیرید؛ در زمین دشمن بازی نکنید. اگر بصیرت داشته باشیم، می‌فهمیم که در این قضیه نقشه‌ی دشمن چیست، در زمین دشمن بازی نمی‌کنیم.

توصیه‌ی بعدی: امید به آینده را هرگز از دست ندهید، وسوسه‌ها در شما اثر نکند. دلیل واضح بر اینکه جوان امروز باید همیشه امیدوار باشد این است که کشورش در طول چهل و چند سال، همیشه تحریم بوده، همیشه در محاصره‌ی اقتصادی بوده، این همه پیشرفت کرده. نه فقط تسلیحات بلکه در بخش‌های گوناگون کشور، در خدمات، در ایجاد امکانات رفاهی برای بخش‌های مختلف مردم، در ارتباطات و اتصالات، در علم، در فناوری، در تولید، پیشرفتهای فوق‌العاده‌ای انجام گرفته؛ این پیشرفت‌ها در حالی است که دشمن به خیال خودش همه‌ی درهای پیشرفت را روی ما بسته بود؛ صد برابر آنچه تا حالا پیش رفته‌ایم، شماها می‌توانید پیش بروید، اگر در میدان باشید، اگر تلاش کنید، اگر کار کنید که می‌کنید.

توصیه‌ی بعدی: از غرور بپرهیزید؛ همان‌طور که عرض کردم، مغرور نشوید.

نپرسید شما سمت چیست، دینت چیست، مذهب چیست، قومیت چیست، سلیقه‌ی سیاسی‌ات چیست؛ این‌ها را نپرسید، رفت خدمت کرد؛ این‌ها مهم است.

فرهنگ بسیجی دوری از کبر و غرور است. انسان‌ها، به حسب موقعیت، گاهی یک آبرویی پیدا می‌کنند، یک شخصیتی پیدا می‌کنند. این که ما به خودمان نگاه کنیم ببینیم به ما احترام می‌کنند، از ما تعریف می‌کنند، لذا به خودمان مغرور بشویم، کبر بورزیم، خودمان را برتر و بالاتر بدانیم، این ضدّ فرهنگ بسیجی است. امام سجّاد در صحیفه‌ی سجّادیّه این را به ما یاد می‌دهد: هر مقداری که در بین مردم قدتان بلند شد، پیش خودتان کوچک بشوید، در نفس خودتان دچار غرور نشوید.

فرهنگ بسیجی دوری از طلبکاری است؛ بسیجی طلبکار نیست؛ خود را موظف میدانند، تکلیف‌گرا است، دنبال اداء وظیفه است. بسیجی از توانایی‌های سازمانی به نفع خودش استفاده نمی‌کند. آن که در سازمان بسیج هست، این توانایی‌ای که سازمان به او می‌دهد یک امانت است در دست او؛ این امانت را با کمال عفت حفظ می‌کند، امین است.

می‌خواهم چند توصیه به بسیج بکنم. این توصیه‌ها، هم به سازمان بسیج است، هم بعضی از این‌ها به یکایک افراد بسیج است:

اینکه «ما این قدر خوبیم، این قدر عزیزیم، این قدر بسیجی هستیم، این قدر تعریفمان را می‌کنند، امام این جوری گفته، دیگران این جوری گفتند»، شما را مغرور نکند. خدا را شکر کنید که توفیق پیدا کردید که بسیجی باشید. خدا را شکر کنید، از خدا بخواهید که این نعمت را از شما نگیرد.

توصیه‌ی بعدی: هرگز احساس عجز و ناتوانی از کارهای بزرگ نکنید. اگر ما در مقابل یک کاری قرار بگیریم که نمیتوانیم انجامش بدهیم، اگر همت، صبر و تلاش داشته باشیم، قطعاً علاج خواهد شد و این کار انجام خواهد گرفت.

توصیه‌ی بعدی: این صفتی و سِمَتی که به شما داده‌اند

- یعنی صفت بسیجی، سِمَت بسیجی - امانت خدا نزد شما است؛ امین باشید، این

امانت را خوب حفظ کنید.

توصیه‌ی بعدی: از دوقطبی‌های کاذب پرهیزید. در کشور مدام دوقطبی درست می‌کنند: طرف‌دار فلان فکر، طرف‌دار فلان؛ این حرفها چیست! آن کسانی که مبانی شما را، اصول شما را، دین شما را، انقلاب شما را، ولایت فقیه را، این چیزها را قبول دارند، برادر شما هستند، حالا گیرم یک اختلاف سلیقه‌ای هم با شما داشته باشند.

آخرین توصیه: در کنار نیروهای عملیاتی، نیروهای طراح را هم جذب کنید. تدبیر، فکر، طراح، جلوتر از شجاعت و مردانگی مورد نیاز و احتیاج است. با تدبیر حرکت بکنید. آخرین عرض بنده هم این است که به خدای متعال توکل کنید: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.



## ◀ مردان پای کار

| زینب حسینی کارشناسی مدیریت صنعتی |

اینکه گروهی باشید که مرگ در مسیر آرمان هاتون آرزوتون باشه و جز خدا ترسی نداشته باشید یعنی توانایی این رو دارید که تحولات عظیمی رو رقم بزنید. تحولاتی که دشمنانتون رو نسبت به خودتون عصبانی تر و خشمگین تر کنه، تا جایی که شما رو هدف تمام گلوله ها قرار میده و میخواد که نابودتون کنه.

اما غافل از اینکه آرزوی شما همین مرگ مبارک و پر افتخاره! انقلاب ما همیشه مدیون بسیج می مونه. بسیج مردمی که قلبشان برای ایرانی که با هویت اسلامی ترکیب شده و راه سعادت و کرامت برای مردمش می خواهد و نه راه پوچ و قهقرایی که یک جهان را اسیر خودش کرده است.

بسیج، بسیجی که همیشه اطمینان بوده برای حامیان این نظام و انقلاب و شهیدانی پرورش داده که با خونشان این مرز و بوم و این انقلاب مبارک اسلامی را حفظ و ماندنش را تضمین کردند. مفتخرم به بسیج و بسیجیانی که از مردم بودند و درد مردم مضاعف بر دردهایشان می شد اما می ماندند، می ساختند و باری از روی دوش مردمی برمی داشتند که ایرانی بودند و غمشان غم ایران بود.

روزتون مبارک بسیجیان پای کار.

همیشه میگن: (یک دست صدا نداره!) و برای انجام کارهای بزرگ باید دست به دست آدم هایی بدی که ذهنیت، باور و روحیات شبیه به خودت رو دارند. اینطوری راه ها و موانع هموارتر می شه و به جای راه رفتن می تونید توی مسیرتون بدوید.



## ❖ چند روایت نخواندنی!

| ملیکا نعمت‌اللهی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی |

پدر بر چشمان دخترش بوسه و دای می‌زند، لبخند از لبش نمی‌افتد، فیلم‌بردار به او اصرار می‌کند، پیکر دخترش را زمین بگذارد، ولی با آرامش می‌گوید: «او اولین کسی بود که وقتی در خانه را باز می‌کردم به استقبالم می‌آمد.»

تقلا می‌کند چشمانش را برای آخرین بار ببیند. می‌گوید: «هنوز خیلی کوچک بود. ببین! به خدا هنوز خیلی کوچک است.»  
چطور بگویم غصه جدایی در این چند دقیقه، چگونه این مرد را پیر کرد؟

روایت آن پزشکی که مجبور شد، فرزند مجروحش را بدون بی‌هوشی جراحی کند، و در نهایت فرزند، زیر تیغ عمل تاب نیاورد و شهید شد را شنیده‌اید؟  
مسئله کمبود لوازم بهداشتی و دارویی آنقدر دردناک است که عفونتی را تبدیل به جراحی مرگبار می‌کند و چاره‌ای جز قطع عضو نمی‌گذارد!

شاید عکس دکتر رفعت‌العریر را دیده باشید؛ استاد ادبیات بود. چند روز پیش همراه شش عضو خانواده‌اش، در منزل‌شان

به شهادت رسیدند. او با عشق، رنج فلسطین را در داستان‌هایش، قلم می‌زد.

شصت روز از بیست هزار مردمی نوشت که عدد نبودند؛ بلکه درون هر کدام‌شان کهکشانی از روایت و سرگذشت و زندگی بود که در گور دسته جمعی مدفون شد.

این جنگ از هفت اکتبر شروع نشده بلکه بیش از هفتاد سال است، مردم فلسطین کلید خانه غصب شده‌شان را بر گردن انداختند؛ تا زمانی که قفل ستم را از جا درآورند.

سرزمینی که درختان زیتونش را با خون آبیاری کرده عقب نمی‌کشد. این مظلومان مقتدر عدد نیستند، بلکه واژگانی ابدی‌اند. پایان سخن را به شهید استاد رفعت‌العریر می‌سپارم که با قلم‌شان حماسه‌ساز شدند:

«اگر من بمیرم،

تو باید زنده بمانی

تا قصه مرا بازگو کنی

تا چیزهایم را بفروشی

تا یک تکه پارچه بخری

و چند تا نخ،

بادبادک را سفید و دنباله بلند بساز

تا کودکی جایی در غزه

که بهشت پیش چشمانش است

در انتظار پدرش که در آتش ماند

و با هیچ کس خدا حافظی نکرد

حتی با تنش یا با خودش



و بادکنک را می بیند،  
بادکنک من را که تو ساخته ای،  
و بر فراز آسمان پرواز می کند  
برای لحظه ای فکر کند فرشته ای دیده  
فرشته ای که عشق را باز می گرداند  
اگر بناست من بمیرم  
بگذار مرگ من امید را برانگیزد  
و قصه ای بسازد»



## ◀ معرفی کتاب

### ا بهرخ قادری کارشناسی حقوق

#### کتاب حضرت حجت

کتاب حضرت حجت مجموعه بیانات و اشارات آیت الله بهجت (قدس سره) پیرامون حضرت ولی عصر (عج) است.

کمال حقیقی و سعادت نهایی انسان در گرو معرفت خداوند است و معرفت الله، جز از طریق معرفت جانشین و خلیفه او روی زمین ممکن نیست. حال که در غیبت امام عصر به سر می بریم و از نعمت حضور انسان کامل، انوار حق، امامان معصوم به شکل حاضر محروم هستیم نیاز داریم به عالمان دینی که حاملان معارف نبوی و اهل بیت هستند و تابلوهایی هستند که انسان های عادی را برای رسیدن به سوی حق و ائمه راهنمایی می کنند.

آیت الله محمدتقی بهجت فقیه عارف معاصر از جمله علمایی بودند که سخن از امام زمان (عج) مکرر در بسیاری از بیاناتشان تکرار شده بود. ایشان از جمله عاشقان دلدادۀ در این راه بودند که راهکارهای تشریف به محضر حضرت حجت و جلب رضایت مهدی موعود را به دوستداران و محبان اهل بیت (علیهم السلام) نشان می دادند.

در این کتاب شاگردان و دوستداران این عارف واله به گردآوری و پیاده سازی تمام سخنان ایشان در مورد حضرت حجت پرداخته اند و با تقسیم بندی و تنظیم این سخنان در بخش های مختلف کتابی مفصل و درخور شان به نام «حضرت حجت» را تدوین نموده اند. این کتاب حاوی عصاره ای از زندگانی عالمی بزرگ و عارفی پارسا و تنها چکیده ای از نود سال تحصیل علم

و جهاد اکبر و تثبیت اخلاص و نزول توفیق الهی است. بنابراین بدیهی است آنچه در آن منعکس شده، تنها بخش کوچکی از این ثمرات گران بهاست.

کتاب حضرت حجت در چهار گلستان تقسیم شده است. در گلستان اول (راه وصال) منظومه فکری آیت الله بهجت در مورد امام تبیین شده است. در گلستان دوم (دسته گل های نرگسی) که بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است دربردارنده بیانات گرانبهای آیت الله بهجت پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در گلستان سوم (توتیای دیدگان) شرط تشرف به ساحت امام و تجربیاتی که ایشان نقل کرده اند یا خود به تشرف حضرت نائل شده اند به شکل مفصل ذکر شده اند خواندن این بخش هر عاشق شیدایی را برای دیدار یار حقیقی تشنه تر می کند و آتش عشقش را شعله ورت می سازد. گلستان چهارم ملحقات (سخنی با مردم) تلاش شاگردان و همراهان ایشان برای پاسخگویی به برخی سوالات و شبهات در مورد امام است که تلاش کرده اند براساس تعالیم و نظرات آیت الله بهجت پاسخ دهند.

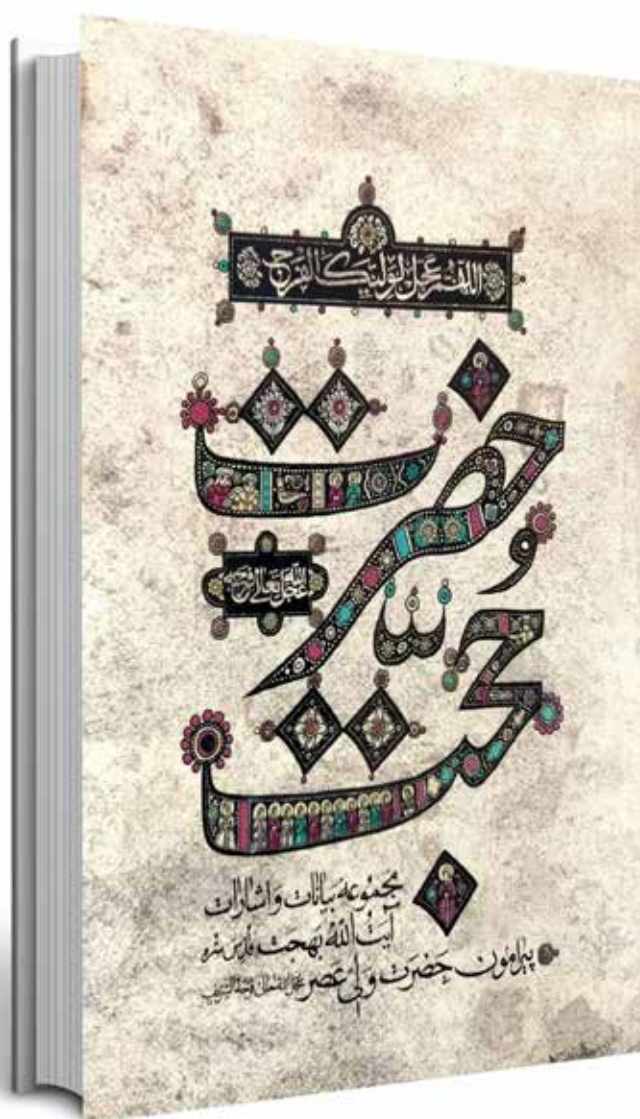
#### برشی از کتاب

ایشان گاهی با لبخندی پرمعنا می فرمود: «بعضی وقت ها انسان می بیند یک حال خوشی دارد؛ حالت نورانی دارد! نمی داند علتش چیست. هر چه فکر می کند، هیچ علتی پیدا نمی کند. نه کار خاصی کرده، نه نماز خاصی خوانده؛ هیچ کاری نکرده است! نمی داند در کوچه ای، جایی، رد می شده و فقط به نحو گذرا حضرت (عج) از کنارش رد شده است. این نورانیت و حال خوش، به همین جهت در این شخص ایجاد شده است.» سپس فرمودند: «آخر می شود



ایمان خود ثابت قدم مانده است یا نه، باید ببیند که آیا برای تعجیل فرج حضرت حجت (عج)، دعا می‌کند یا نه! ایشان در این خصوص می‌فرمودند: «دعا برای تعجیل فرج، نشان‌دهنده این است که دعا کننده هنوز بر ایمان خود ثابت و استوار است.»

انسان از کنار کوه ایمان رد شود و در او تأثیر نگذارد؟! استقامت بر ایمان، از مهم‌ترین مؤلفه‌های ضروری برای مؤمن است. از این‌رو اگر کسی بخواهد بداند که با وجود فتنه‌های فراوان در آخرالزمان، آیا همچنان بر





## ◀ دیدار نگار

نسترن فتوح آبادی کارشناسی بیوسیستم

الله اکبر جنازه ابراهیم باقری اشتباهی رفته مشهد، تماس گرفتند با مادر شهید که جنازه پسر شما اشتباهی رفته مشهد، ایشان گفتند، اشتباهی نشده، بچه ام دلش برای امام رضایش تنگ شده بود، آقا خودش بردش، به من گفت مامان دعا کن، من بروم عملیات و بیایم شما را هم می برم امام رضا. گفتند پدر و مادر شهید شما هم بیایید زیارت امام رضا.

یک روز خانمی از من پرسید، حاج آقا یک نفر اهدای عضو داشته باشد بهتر است یا در راه خدا کشته شود؟

آن کسی که اعضایش را اهدا می کند، کی اهدا می کند؟ وقتی که دیگر نیازی به آنها ندارد، امام شهید با باور به اینکه احتمال دارد بر نگردد و هدف، هدف بزرگی است، می رود وسط میدان، این یک بحث؛ بحث دوم اثرگذاری است، عمق اثرگذاری شهادت یک شهید تا چه حد است، اثرگذاری اهدای یک قلب تا چه حد است؟ نهایت اثرگذاری یک اهدای عضو در چند خانواده است، اما یک شهیدی مثل حاج قاسم، دنیا را تکان داد.

یکی از دوستان ما ایتالیا زندگی می کند، می گفت دخترش، اتاقش را کامل شهادایی کرده، رفقای ایتالیاییش با شهید همت آشنا شده اند و مسابقه کتاب شهید همت را در ایتالیا برگزار کردند، بین بچه هایی که می شناختند. نکته بعدی این است که این قلب می رود

شهید محمد اسلامی نسب فرمانده گردان امام رضا علیه السلام بود از لشکر ۱۹ فجر در کربلای ۴ شهید می شود. جانشینش ابراهیم باقری بچه کازرون که عملیات کربلای ۵ شهید می شود قبل از عملیات به مادرش می گوید مادر من خیلی دلم می خواهد بروم حرم امام رضا علیه السلام مادرش می گوید خب بیا با هم برویم می گوید بچه ها صدایم کرده اند می گویند باید برگردی منطقه حتماً خبری هست ایشان برمی گردند همان عملیات کربلای ۵ شب عملیات کربلای ۵ رفیق ابراهیم باقری می گوید دیدم ابراهیم باقری فرمانده گردان امام رضا علیه السلام دلش هوای امام رضا علیه السلام را کرده دیدم همان جا برگشت سمت حرم امام رضا علیه السلام دست به سینه سلام داد و شروع کرد چند قطره اشک ریختن با این جملات آقا من انقدر دلم می خواهد بیایم حرم ضریح را دست بگیرم یک بوسه بزنم روی ضریح شما، آقا بطلب بعد از عملیات می آیم پابوست. فردای عملیات کربلای ۵ یک خبری مثل بمب پیچید، که پیکر فرمانده گردان امام رضا (شهید ابراهیم باقری) مثل فرمانده قبلی (شهید محمد اسلامی نسب) مفقود شده، هر جا گشتند، شهید را پیدا نکردند، بعد از یکی دو هفته از مشهد تماس گرفتند، که ما یک شهید پیدا کردیم که کد پلاکش، کد استان فارس است، بررسی کردند دیدند



در بدن انسانی که آیا واقعا در مسیر هست یا نیست.

تأثیری که شهید دارد مانند آن آیه قرآن است که می گوید انگار تمام انسان ها را دارد بیدار می کند.

حاج آقا وکیل پور و همراهانشان آمدند در تهران یک کاری کردند، اینهایی را که به دلایلی بازداشت می کنند، و بازداشتگاه ارشاد می برند، این بازداشتگاه اتاقی دارد به نام اتاق فرصت، این ها را ۲ هفته می برند به اتاق فرصت، اولین کاری که می کنند، اینها را می برند دم در اتاقی که مابقی مجرمان مانند آنها را شلاق می زنند، که به صدای شلاق زدن و درد آنها گوش کنند، دوم اینها را می برند بهشت زهرای تهران که از نزدیک مرده ای را که می شورند ببینند، سومین کاری که می کنند، کتاب ابراهیم هادی را به آنها می دهند و می گویند ۲ هفته دیگر از این کتاب امتحان دارید، چهارمین کاری که می کنند، اینها را می برند سر قبور شهدا و آنها را بهشان معرفی می کنند و یک جا می نشانندشان و اشکشان را در می آورند، بعد از دوهفته یک امتحانی از کتاب شهید ابراهیم هادی می گیرند، بعد یک برگه به اینها می دهند، و می گویند هر چه دلتان می خواهد بنویسید، بعد اینها را با نوشته هایشان می برند پیش یک روانشناسی که از خودشان است، و با چند سوال متوجه می شود، که این دارد می پیچاند یا اینکه واقعا برگشته و سر خط شده. خیلی از اینها می گویند اگر شهید ابراهیم هادی را به ما معرفی کرده بودند والله ما این کار را نمی کردیم؛ شهید این طور اثر دارد.

در دیدار آغاز هفته دفاع مقدس با حضرت آقا، یکی از راوی های دفاع مقدس گفت: پس از جریانات اخیر خیلی از جوانان و نوجوانانی که بازداشت شده بودند، با عفو رهبری آزاد شدند، بعضی از این ها گفتند، برویم ببینیم،

این راهیان نوری که اینها می گویند چیست، رفتند راهیان نور نه برای چشیدن لذت شهید و شهادت، برای اینکه ببینند خوب حالا این چیست؟ آقای احمدیان راوی اصفهانی، شروع کرد روایت گری کردن، یکی از این نوجوان های ۱۵-۱۶ ساله یک دفعه منقلب میشود، شروع می کند اشک ریختن و بلند می شود و می گوید آقا به خدا این نامردیه، اینها را به ما نگفتند، ما زیبایی های جبهه را نشنیدیم یا اگر شنیدیم، آنطور که باید نشنیدیم، بعضی ها می آیند از جبهه می گویند، ولی یک چیز های دیگری به ما می گویند.

وقتی آدم این کتاب هایی که بعضی دوستان راجع به شهدا نوشته اند را میخواند، می گوید واقعا این فضا چه بوده که یک بچه ۱۳ ساله با چه تفکری اینطور زندگی می کرده اند؛ شهید مرحمت بالا زاده ی ۱۲-۱۳ ساله، واقعا در چه فضایی زندگی می کرد، می رفت ریاست جمهوری، سنگ می انداختند جلو پایش، می گفتند باید بروی نامه از رئیس جمهور یا رهبری بیاوری تا راحت بدهند بروی جبهه، می آید کنار دفتر رئیس جمهور می ایستد تا حضرت آقا که می رود، با او صحبت کند، به آقا می گوید، می شود به منبری ها بگویند دیگر روضه قاسم ابن الحسن را نخوانند، آقا می گوید چرا؟ می گوید من ۱۲-۱۳ سالم هست، می خواهم بروم جبهه قاسم امام بشوم، اینها می گویند تو بچه ای، چطور قاسم آنجا توانست برای امامش سربازی بکند من نمی توانم قاسمی برای امامم بشوم؟ آقا همانجا نامه اش را نوشت و رفت، این اثر گذاری شهید است.

حاج قاسم می گفت با شهدا ارتباط داشته باشید، خودش هم با شهدا ارتباط داشت، می گفت در این شهر ما در این گلزار شهدای ما شهدایی هستند که با کمتر امام زاده ای آنها را عوض می کردم.

جای قلم‌های شما در دیدار خالی‌ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های گرانقدرتان هستیم همچنین  
نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط  
با ما کافی‌ست کد زیر را اسکن کنید.



آذر ماه ۱۴۰۲